

از شهر بیدر در موضع چچولی آمده ترک لباس کرده در خدمت محی الدین صاحب بن سید شاه
 خداوند اوی فقیر گردید بعد چندی حالت جذب بهم رسانید سالک مجذوب بود سالها در خدمت
 پیروی و بوده تشنگی دل بسیار اشتغال نمودند که دل صنوبری ایشان همیشه در یاد حق جنبش میکرد
 و اجازت دست هم داشت در عهد مبارزخان عماد الملک ناظم بلده حیدرآباد لقب حیات بودند
 در زیر عمارت داد محل بادشاهی در کلبه گاهی می نشستند چون مبارزخان بار او جنگ با نواب
 آصفیاه تیار شده برای تهاول خدمت ایشان آمد از خوب کلبه آنحضرت که سنگگون شده بود
 دست مبارزخان از سراقاد و از همون بدشگونی کشیده شد گویند حضرت منع کرده بودند
 که مقابل با آصفیاه نمایند نشیند و آخر کشیده گردید و نواب آصفیاه فتح کرده داخل حیدرآباد
 شدند الغرض آنحضرت مجذوب و سالک و صاحب تقرب بودند اکثر گوسفندان را دوست
 می داشتند تا حال مردمان بدرگاه ایشان گوسفندان را از هر یک طرفه اینک گوسفندان درگاه
 ایشان در تمام شهر راه بر راه و در بیرون بلده و یکم بازار همه جا میگردند و هر چه میبایست میخرند
 و باز در درگاه آمده شب بسر میبیدند بعد رحلت آنحضرت همه بنجا در کلبه گاهی آنحضرت را دفن
 نمودند بعد مدت خاوان مسی خرد بنا نهادند و محراب جنگ و لد شهابت جنگ که حضرت
 غفر اناب بالای قبر تشریف محرابی آبی تیار نمود چنانچه تا حال در محراب کسار مطه حیدرآباد
 بر شایع عام موجود است گوسفندان همیشه در آنجا میباشند وفات آنحضرت است و شماه ذی الحجه
 سنه یکزار و یکصد و سی و دو هجرت و عمر تشریف ایشان هشتاد و سه سال رسیده بود درینولا حضور
 پر نور نقارخانه عمده محاذی قبر تشریف در سنه یکزار و دو صد و پنجاه
 و هشت هجری باصدا در آورده اند عکس

خوب میشود

حضرت شاه جان الله صاحب قدس سره

آنحضرت در آن سجا پوری بودند از شرفا و نجباء آن بلده و اجداد ایشان منصبداران بادشاه شده اند بعد وفات پدر خود و ترک روزگار کرده بخدمت شاه محی الدین بن سید خداوند مادی در قصبه چچولی دست بعیت داده سالها در شغل و اشتغال بوده حالت بذب بهم رسانیدند و بعد از آن با او تشریف آورده سکونت چارمنار اختیار نمودند و ایشان از قوم شیخ بودند حالت جناب بسیار بود که هیچ شعور از عالم شهودند داشتند و با هیچکس سخن نمیکردند صاحب تصرف بودند هر که بخدمت ایشان می آمد و در دل خود مطلب را مقرر کرده گفتگو می نمود آنحضرت به جواب مطلبش او را میگرداند کمالات آنحضرت تا حال بنا است مثل این بار خبیان آب بوی بان زور و شورش که هزار خانه بر باد رفت و فصل شهر جا بجا شکست و تخت در روزه پیل زانجامه بر آورده بر دروز از اذخت اما گاهی آسب به بگل خوبی قبر ایشان رسید و بگذاشتند بای تربت مشرق نشدند تا به قبر شریف چه رسید گویند نواب مغفرتاب آصفجاوه خوانند که تمامی بلده حیدرآباد را استر بر استه کوچه کوچه در بند و بست زنانه ملاحظه فرمایند به بهادر دلخان شجاعت جنگ ناظم بلده حیدرآباد حکم شد که احدی از مردان شهر از پیر بعد سال تا اطفال چهار ساله از رون بلده بخانههای خود نماند همه را بر بیرون شهر نمایند خان مذکور بند و بست تمامی خانه بخانه نموده نزد آنحضرت در چارمنار آمده عرض کرد که حضرت هم بیرون شهر تشریف ببرند آنحضرت فرمود که باقای خود بگو که میماند دیگر را بخویش نمایم گویند بان هست و صلابت فرمودند که لرزه بر بدن بهادر دلخان مستولی شد و در بر زمین افتاد و این کیفیت بجهنم عرض نمود حضرت مغفرتاب یقیند بلین فرمودند که دیگر آنحضرت را در باره رفتن تکلیف نرساند و قتیکه سوار شدند

اول نیت آنحضرت آمدند و در روز و آنحضرت درباره قیام و دو تا قیام جهان بجناب اقدس الهی دعا فرمودند و خوشنود شدند و روی گوید وقت انتقال از مکان چارمنار برخاسته جایگشت میکردند و بتاریخ پنجم ماه حسب سینه یکزار و یکصد و چهل و یک حجت حق پیوستند قبر شریف آنطرف کنار دریای موسی بالای چینه تیره بغیر عمارت محاذی و هلی دروازه شهر زیارتگاه خلافت است و عمر سال بسال می شود

حضرت شاه خاکی صاحب قدس سره

ایشان میر شاه عبدالقادر لنگ بنداند و عهد مبارکشان عماد الملک بقیه حیات بودند و حالت جذب پیدا شدند و در ابتدای حال در تنگخانه شهری نشسته و شب بمکان سکونت خود که بر کنار آخرتالاب حسین ساگر است و زرت نیز در آنجا است می رفتند و شخص همیشه خدمت ایشان میکردند چون از تنگخانه بعد از یک پهر شب برمیخاست آن دو شخص عقب ایشان روان میشدند شاه مومنوف چون بلع پال تالاب رسیدی ایستاده شده ایشان را خست نموده خود بمکان سکونت می آمدی روزی آن هر دو کسان با یکدیگر مصلحت نمودند که حضرت ما را تا بمکان خود آمدن نمیدهند باید دید که در مقدمه چه میسر مولا است امروز خست یافته جای مخفی پوشیده شده به بنیم که چه سر باشد شب چون آنحضرت بدستور ایشان را خست نمودند ایشان در جای مخفی پوشیده شده میبیدند که خاکی شاه بالای آب تالاب رفته بمکان خود روان شدند هم چنان که بر زمین میروند چون هر دو کس با ظهار آوردند دیگر ایشان در تنگخانه نماندند روزی شخصی بی ادب بر روی ایشان تفت کرد و ایشان بیخ طلال خاطر خود نکرد و تفت پاک ساخت شخصی دیگر روی مبارک را از رومال پاک نمود با شخص هم ملتفت نشدند در مقام تسلیم و رضا مستند بودند بقول سعدی شیرازی علیه الرحمه شعری بر او چو عاقبت خاک است خاک شو پیش از آنکه خاک شوی

خاکي شاه هم با سبے بود گاهي لباس رنگين و گاهي سفيدى پوشيدى وفات ایشان دوم ماه
 جب سنه کبیر و یک صد و سی هجرت

حضرت شاه علی عباس ثانی قدس سره

آنحضرت خلافت و ارادت از پدر بزرگوار خود شاه ابوالحسن جیدر الثانی دشت اکثر بازار می
 روزی والد ایشان در طرف صحنی طعام گرم برای ایشان فرستاد ایشان در حالت جذب
 پای خود در حوض انداخته نشسته بودند ناگاه آن طعام مع قلاب در آب انداخت خادم والد
 ایشان را از نیمه آگاه ساخت فرمودند با و بگو که طعام امانت شخصی بود و پس بر بند آنحضرت
 دست خود را ز کرده در آب حوض در آورده همون قلاب پر از طعام گرم بر آورده بخادم
 دادند او نزد شاه ابوالحسن آورد وفات ایشان بتاریخ هفتم ماه محرم سنه کبیر و یکصد
 و سی و شش هجرت در بلده حیدرآباد متصل حسینیه علم یک دیوار در میان قبر شریف است
 در مکان سکونت پدر بزرگوار مدفون گردیدند

حضرت داود باور شاه قدس سره

آنحضرت سالک مجذوب بود و گاهي سخن سالکانه و وقتی کلام مجذوبانه میفرمودند اکثر خلقت
 بتصرف ایشان مقرب و سید انوار الله صاحب ذریایف خود نوشته اند که میرعباس حسنان
 نقل میکند روزی داود باور شاه بمن گفتن که شراب بهتر بیار من و همیشه آوردم ایشان
 ناپسند فرمودند و خود بر خاسته آب از سبوح علی سرده کرده آوردند و فرمودند این شراب
 بهتر است وقتی که شراب دو آتش بود تمام شب بهفت کسان راست و پیچود گردانید صبح دیدم

که همانقدر آب در سوچه که هست هست گویند آنحضرت در او از عهد نواب آصفیاه بهادری بقیه حیات بودند وفات ایشان هفتم ماه رمضان المبارک است قبر شریف بالای شاه علی بنده در وسط آبادی بلده حیدرآباد بر سر راه شامی عام در احاطه چار دیواری دروازه احاطه ایشان نهایت مرتفع از زمین چارمنار که کاسه چارمنار برابر دروازه آنحضرت است

شاه قناعت قدس سره

در ابتداءی حال بعالم سپاگری بودند و روزگار عمده میکردند بخدمت شاه عبدالعزیز که مکان سکونت ایشان چوک حیدرآباد بود اعتقاد تمام داشتند و از بخت صحبت ایشان عشق الهی پیدا کرده بخدمت ایشان بزرگ لباس نموده خرقه درویشی پوشیدند روزی بخدمت شیخ عزمین نمودند که سر شب معراج ظاهر سازند شاه عبدالعزیز گفت که اگر روی خود را سیاه کرده و بر خر سوار شده و طفلان کوچ کردی همراه خود گرفته از زبان اینها کلمات رسوائی عام شنیده نزد من آئی آن زمان گفته خواهد شد چون دیوانه این راز و شیفته این امر بود و روز دوم بهمین حال و شور و غل از تالاب میر حله که مکان سکونت ایشان در آنجا بود بخانه شاه عبدالعزیز آمدند و روز شاه صاحب موصوف نمایان و تسکین ایشان نمودند اما هیچ مفید نشد آخر الامر از شاه عبدالعزیز اجازت گرفته بخدمت شاه مراد دهنوی آمده مقصود خود حاصل نمود و بعد وفات شاه مراد بخانه خود آمده پای توکل بدارم قناعت کشید و تا وقت مبارک زخان در قیام حیات بوده بتاریخ یازدهم ذیقعد سنه یکینار و یکصد و چهل و هشت هجری حلت فرمود و قبرش اندرون بلده متصل تالاب میر حله واقع است

حضرت شاه محمدالدین قدس سره

خلیفه ششمین احمد بودند که مدتی در حضور مرشد کسب کمالات کرده و ریاضات شاقه کشیده و عال جواهر بودند و ایشان را خلفای اکمل اندیش شاه علام احمد کل پوش و شاه حقیظ الله علوی و سید جواد و غیره و قبر ایشان بیرون دروازه چادرگماک متصل دریا ی موسی بنگله چوبی بالای مار چادرگماک است هر وقت که در جاده موسی طغیان می کند و عالمی را تهدد بالا می سازد با وجود صدر عظیم سنگ فخرش مزار ایشان از جای خود حرکت نمیکنند جای سیر و خوش فرست

حضرت شاه عنایت قدس سره

ایشان باشند هندوستان بودند عرف شاه طاک جیب طاک پوشیده کلاه کاغذ بر سر خویش می داشتند و بر آن ریشمان باریک مثل دستار می بستند چون در شهر او رنگ آباد آمدند باب فتوح مفتوح شد همه باران تقسیم مکر و ندمولوی سید فخر الدین صاحب ادرخت ایشان اعتقاد پیدا کرده اکثر بلاقات میر رسیدند و آنحضرت عالم اسمای الهی بودند و میرید شاه کلیم الله مدنی و علم ظاهری اینقدر نبود در عهد نواب مغفرت آب بقید حیات بودند + + + +

حضرت شاه جارد و عرف شاه چهار و قدس سره

نام ایشان زنده حسین است در اصل خاکروب کعبه شریف زاد الله شرفها بود با اتفاق زمانه از آنجا برآمده با برادر خود در کشی انشتد کشی شکست و برادر ایشان غرق آب شد و ایشان بسلاست برآمده بساحل پنجتنه شکسته رسیدند و از آنجا محنت شاقه کشیده در ملک کن بحیره آباد آمدند و چندت شاه اکبر حسین فرزند کلان شاه راجه سینی میرید شده بعد چند حالت جذب بهم رسانیده معمول بود که جارب از خود جدا نمیکرد و هر جا که می رسید جارب نموده خورش و ناشاک برود

جانم بگیرمی انداخت گویند روزی سوری ابو الحسن تانا شاه از انصوب که گذشت ایشان شنامه
 دادند سلطان سگ کرد که ایشان را در قلعه گو لکنده برده طوق و زنجیر کنند همچنان کردند روز
 دیگر پیشتر بجان خود وجود شدند خاص و عام منتقد ایشان گشتند و عمر ایشان هشتاد سال
 بود در فن ایشان متصل در وازه آهنی جلو خانه نوید محل دولتخانه حضرت مغفرت منزل
 بر سر راه شاه علی بنده است و سسیر هم تکلف میشود

حضرت شاه سیر اولیا قدس سره

قبز ایشان اندرون جلو خانه نوید محل حضور است و سر مبارک در اینجا نیست در کرد دولتخانه
 بطرف مغرب است هر دو جاعس میشود گویند با کفار ان جنگ کنان بستر اینجا رسیده
 در افتادند و بعضی گویند که در جنگ شایسته زاده کامبخش از سر حد اشته سرجای دیگر مدفون
 شد و تن در اینجا که بزرگ در آمد اعلام شد اما هر گاه حضرت مغفرت منزل عاصی محر را وراق
 را از دو خانه که اندرون دیواری مبارک است بفضیه یا و سفیر بودند که نمونه قهر الهی می بود
 عاصی پناه با حضرت میر و بر حضرت فرو شده با لطافت ارشادات می نمودند بار با بخت بر آید
 عرس زغیب میشود و صندل تکلف می آرند

حضرت شاه بودلی حسنه

آنحضرت از مجانبین بودند وطن ایشان بیجا پور است بلا واسطه از مریدان شاه امین الدین
 اعلی بودند در وقت سلطان عبداللہ قطب شاه بحیدر آباد تشریف آورده بطرف محل
 دبیر بود بیرون شهر سکونت نمودند و ایشان از قوم سادات اند و اللہ ایشان سوداگری پان میکردند

بعد وفات والد خود بر اسباب و اموال در راه خرافت نموده بخدمت شاه امین الدین
 علی بن استغیث گشت بی درجه کمال رسیدند اکثر اوقات در راسته و بازار آن محامی نشسته
 روزی بر سر گذر آنجا نشسته بودند که فیل مست بادشاه گذر افتاد هر چند فیلبان آواز
 داد که بر خیزند ایشان که مست شراب عشق الهی بودند اصلاً اینجا نشسته چون فیل نزدیک تر رسید
 و فتنا خرطوم خود را دراز کرده بر پای مبارک ایشان مالیدن گرفت و بهوش درآمد و بادب
 استاد عالمی را در تماشای این واقعه تحیر و معتقد ساخت پس آنحضرت دست خود بر خرطوم
 فیل مالیده فرمودند بجان خود برود و شرارت کمن فیل بجان آمد و دیگرستی نکرد و مسکین
 و غریب شد فخر ایشان در محله دیر پوره بیرون که ترکی که بنام آنحضرت مشهور است متصل فیصل
 شهر خطیره فتوراست و عرس هم میشود

حضرت شاه یوسف صاحب شریف صاحب قدس سرما

دو برادر بودند در رشته سپاهری با یک یک سپه سالاران بهادر شاه بن عالمگیر بادشاه
 نوکر اتفاق کمال در میان هر دو برادر که برادران حقیقی نبودند بحجت برادر شده بودند نهایت
 بود هر دو در سلسله قادریه بحیت سید کلیم الله نمودند چون بهادر شاه برای تنبیه برادر خود
 حمید را باد آمد هر دو برادر همراه رکاب آمدند طرفه ماجرا اینکه شبی با دند که طوفان باشد وزید
 و خمیه های لشکر همه خرد و بزرگ بر افتادند و چراغ در هیچ جا روشن نماند اما پال کوچکی این
 هر دو برادر که در آنوقت قرآن شریف میخواندند قائم بود و چراغ هم بی اندیشه هوار و روشن
 بوده چون نظر تمامی اهل لشکر در آمد اکثر مردم معتقد ایشان گردیدند راوی گوید چون بادشا
 حمید را باد آمد شاه یوسف صاحب بزرگ نوکری کرده در حمید را باد سکوت اختیار نمود

و شریف صاحب نیز متابعت برادر نموده از روزگار گذر گشته یوسف صاحب اصلاً از اهل مصر بودند
و شریف صاحب از اهل کنعان برود و دریا و آلهی شبانه روز مشغول چنان صاحب یاغی و تقوی بودند
که اسبان سواری ایشان نگاه بگاه بگانه نمیکردند و در صحرا یک پرگاه صحرائی درین نمیکردند
بغیر خریدن و فرو بردن اسبان انداختن بر گاه دیدند که خادمان رو برو انداختند اند
میخوردند و این هر دو صاحبان در قطبیت داشتند و چکس را میزدند صاحب مخازن الاعراب
میبولید که بر دو برادر نوکر خانانان هم شده بودند الغرض وی گوید که یوسف صاحب
ببارضه یاری انتقال فرمودند در جایکه قبر شریف است مدفون شدند اما شریف صاحب
ماضی بودند بعد یک پسر شریف آورده پسیدند که برادر کم جاست حاضران گفتند که حال مدفون
شده شریف صاحب آه سرد از دل پرورد بر آورده فرمود که این شرط رفاقت و برادری
نیست و نباشد که یک برادر از جهان برود و برادر دیگر در جهان باشد پس غسل کرده کفن
پوشید و بر لبز خوابیده چادر سفید بر خود حیره کشیده جان بحق تسلیم کردند مکان مدفون
ایشان بیرون شهر حیدرآباد در موضع نام ملی است تا حال مردم برای زیارت میروند و خطبه
هزاره مقبور عمادین و عزرا شده عمارت هزار بارویه با حدیث در آمده اند و باغات بسیار
و عرس بکلفت تمام در راه ذی الحج میشود و ریو لاسن نقابانی ملازم حضور پر نور ختر ماه نقابا
عمارت عالی و باغ دلچسپ مملو از همه سیوه جات و چاه عمیق بزرگ بخرچ هزار بارویه با حدیث
آورده سعادت حسنت حاصل نمود که سیر گاه خلقت خدایت و آرزو نگاه بندگان اسکے
چه در عرس و چه در ایام دیگر خلق اللہ آرام مییابد و حضور پر نور برود دوم عرس زیارت
فرموده در خطبه بخدمت عنایت میفرماید فقط شرفی او ندیم شرفیامید اندز فقط در بیجا در همه درگاه
بزرگان وفات ایشان هفدهم ذیقعه است اما در ریو لاسن تاریخ ششم ذی الحج میشود

سید انوار الله صاحب در احوال ایشان مینویسند که بعد مدت مدیدی امام صاحب نوابت کرد و پوران
 سعد الله خان ناظم ارکاٹ بود بنامی گنبد ایشان و حوض و غیره کرده تیار می مقبره با تمام
 رسانید و وی گوید که هر دو صاحب از قوم سادات صحیح النسب بودند و لباس سفید می پوشیدند
 تا حال تصرف ایشان جاریست و در پیشینه مجمع زواران میشود خلقت خدا برای مراد خود در طعام
 و مالیده با فاخته میکنند و نیاز و نذر میگذرانند و بمقصود خود با میرسانند حال بزرگان اسرار
 آنگی است که با دراک بچکس نمی آید +

حضرت شاه عبدالقادر حشمتی قدس سره

فرزند و میرد و خلیفه پدر خود بودند از کثرت مراقبه کوزه پشت شده خم گشتند و مجرد مزاج بودند
 و اوقات بزم شافعی می نمودند و حصه طعام خود برابر حصه درویشان از خانه خود طلبید و بخوردند
 تا بیخ بست و هفتم ماه سفر سنه یک هزار و یکصد و نود و یک به حلت فرمودند قبر ایشان با من بید
 بزرگ و ابرون بلده حیدرآباد متصل مجاد بئر پوره زیارتگاه مردم است

حضرت شاه ابوالحسن حشمتی قدس سره

در ابتدا العالم روزگار بودند سلسله نسب ایشان بعد از ابن جعفر طیار رضی الله عنه میرسد
 بزم شافعی و در مردان قاوریه بودند بزرگ روزگار نموده در نجسته بنیاد او رنگ آباد وقت
 بخدمت شاه جعفر که خلیفه شاه نظام الدین اوزنگ آبادی بودند لباس درویشی پوشیدند
 بعد از ریاضت سالها همراه مرشد خود که را در نسبت ایشان هم بودند بحیدرآباد آمد و سکونت
 و بئر پوره اختیار کردند چون شاه جعفر پیشی حلت نمودند شاه ابوالحسن تشریف دروازه
 بئر پوره بیرون بلده حیدرآباد مدفون کردند فرزندان ایشان با و شاه صاحب روبر

و شاہ عبد القادر عتق و صاحب کدو کوش لقبلم آمده و علی صاحب بودند و وفات شاہ ابوالحسن
چشتی بتاریخ پانزدهم شوال سنہ یکہزار و یکصد و شصت و ہفت ہجرت سے قبر شریفین بیرون دروازا

دیر لورہ است

حضرت شاہ مومن چپ قدم سرہ

از فقرا ی گروہ رزان شاہی بودند سیاحت بسیار کردہ تا بدیوار قمقمر رفتہ چون در آنجا
رسیدہ شصت درویش با ہم بودند کہ مذکور شد بچندی از انست در حیدر آباد
تشریف آوردند و بطبق محلہ علی آباہ سلوٹ و زیدندزار ایشان بیرون شہر متصل
لال دروازہ کہ حضور پر نور نیز زیارت ایشان میفرمایند و از یومیر و نوبت ہم خوشوقت فرمودند

حضرت شاہ امین الدین ثنائی قدس سرہ

ایشان فرزند و خلیفہ میرانجی خدا ناما اند کہ مدت چہار سال سجادگی پدر کردہ گنبد عالی پدر تیار
نمودند و ہمیشہ زادہ داشتند یکی را خلافت دادہ مرضس فرمودند و ثنائی را یعنی بڑے
شاہ حسنی را قائم مقام خود کردہ بعد یک سال حلت فرمودند و وفات ایشان سنہ یکہزار و یکصد
و ہفتاد و چہار ہجرت سے قبر ایشان اندرون گنبد پدر بزرگوار است کہ آن را کمر کی گویند

حضرت شاہ میران حسنی ثنائی قدس سرہ

نام پدر ایشان حسین عتق شاہ صاحب پیران بود کہ داماد حضرت میرانجی خدا ناما بودند
و ایشان مرید و خلیفہ حال خود شاہ امین الدین ثنائی بن خدا ناما اند حسین در روز خود
مدفون ہستند الغرض شاہ میران حسنی از حال خود خرقہ خلافت یافتہ با بازت ایشان

در دہول میثیہ تشریف آورده سکونت نمودند ایشان را یک سپر بود اسم امین صاحب که بعد در بجای پدر نشست وفات ایشان در ماه ذی الحجہ سنہ یکہزار و یکصد و چهل و یک بیرون بلدہ حیدرآباد در دہول میثیہ مشہور دہول میثیہ است

حضرت سید علی بخاری قدس سره

مرید و خلیفہ شایہ محمد کلان بن عبد الجلیل بسیار عمر و سن بودند تا سلطنت محمد معظم بہادر شاہ از زمان سلطنت عبد اللہ قطب شاہ بقبت حیات بودند در علم و تحقیق و علم رمل کامل بودند فرزند ایشان شاہ حیدر صاحب پیش پدر بزرگوار خود حلت کردند شرزہ خان وزیر سلطان عبد اللہ در خدمت آنحضرت چون اعتقاد کمال داشت مقبرہ سنگ بست کہ برای خود بنا کرده بود برای صاحبزادہ مرحوم خود نذر نمود و آنحضرت فرزند مذکور را در آن مقبرہ سنگ دفن کردند و خود ہم در ہمونجا مدفون شدند و آن روضہ بیرون بلدہ حیدرآباد عقب محلہ کاروان برکنار دریا بی موسی است منقل عطا پور

حضرت شاہ شیبث اللہ صاحب قدس سره

از قوم سادات بودند در عالم روزگار نزد بہادر شاہ بادشاہ لڑکے بودند بعد از ان نزد فتح میر علاقہ دینیوی میگذشتند تمام اعضای ایشان مجروح زخم وار بودند سپاہی بی بدل تا اینکہ قدرت نشست و برخاست بہ شکل میشد پس از ان ترک روزگار نموده از ہندوستان بشہر حیدرآباد آمدند و در سجدہ طرف فتح دروازہ است بیرون شہر سکونت ورزیدند و در یاد حق مشغول بودند چون حال بدینیوال منظر آمد خاص و عام بالیشان رجوع آوردند

صندل خان نامی خدمت ایشان میکرد و بامید آنکه حضرت را عمل کمپانی آید اتفاقاً روزی ناظم
 بلده بخدمت آمده سوال کرده که عمل کمپانی آموزند آنحضرت از مکان فرودگاه خود غایب شدند
 و در مسجد دیگر فرود آمدند مردم در آنجا نیز حاضر شدند آنحضرت تا دو ماه در آنجا مقیم گشتند روز
 بعد نماز صبح در سخن مسجد و مشرق نموده بحاضران وقت فرمود صندل خان اگر درین وقت
 حاضر بودی چون مشتاق کمپانی است هر قدر طلا و خالص مسخواری ازینجا میگیری تمام میرید اعتقاد
 بقسمه میگویند که بجز فرمودن این سخن تمام سپو تیره و زمین و درختان و سنگها برتدر که
 نظر کار میار و همه طلا و احمد نظر در آمد بعد یک ساعت دیدیم که هر شی بطور اصل خود بود و وی گوید که
 چون یک روز در انتقال آنحضرت باقی مانده بود که پیر باو شاه صاحب میرید و صادق الاعتقاد
 و خلیفه خود را طلبیده فرمودند که فرود انتقال من است شما فکر اسباب مدفون من سازند و حجر تمام
 سوداگر سرانجام دفن من خواهد آورد وی گوید چهار گز طی شب باقی مانده بود که آنحضرت حلت
 فرمودند بوقت صبح تمام عالم از خاص و عام بلده و غیره جمع آمدند وقت دوپهر سوداگر مذکور
 با سرانجام تخمیر و تخفین بود پنجزار روپیه نقد گرفته بیشتر تیز گام سوار شده در رسید و بجلدی تمام
 آمده همه سرانجام به تکلف تمام سجا آورده ایشان را مدفون ساخت و گفت امروز من از پیخورد
 حضرت بخواب من آمده فرمودند که در انتقال ما پیخورد باقی ماند جلد شما را با پیخورد و تخمیر
 برسد لهذا بجلدی تمام آمده ام باستماع این معنی تخمیر و مستحبه خلقت خدا را تعجب رو نمود قبر
 ایشان بیرون حیدرآباد منتقل کردی بسوره است جای دلپذیریکه از اولاد آن حضرت
 بسجادگی و ارشاد همیشه معبود میباشند

حضرت شاه مخفی صاحب قدس سره

عشر محرم سالار میرید ابوالحسن حیدرالتائی کامل وقت بودند و در ایشان

بیرون لال دروازه حیدرآباد واقع است

حضرت لعل شاه در ولایت نیشابور

از کمالان متاخرین بوده اند اکثر اوقات بقلعه سیدرسیم تشریف آورده بیکان مستعمله خان حضرت احمد شاه سینی برادر نواب سیادت خان مرحوم که متصل دروازه تلکهاٹ قلعه سیدرسیم است فرود آمدند برهنه و بیاریاد سر و پشت خارا آهنی در دست و نکی پیش قیمت سرخ بر سر عورت و تنه کبر و چاوری بر بدن پوشیده میبودند و رنگ ایشان سرخ و سفید غالباً از سکناهای و رنگ آباد بودند اما در علم عرفان و حقایق کامل و در عصر ریاست حضرت مفسر کتاب علییه الرحمه در فنی حیات بودند آخر در بلده فرخنده بنیاد حیدرآباد آورده در سنه یک هزار و یکصد و نود و هشت هجری انتقال فرمودند روضه ایشان در صحرای مشرق روی چهل کوڑه زیارت گاه عالم است

حضرت شاه ظهیر الدین صاحب نیشابور

از اهل یوپی بودند در وطن تحصیل علم کرده حیدرآباد آمدند در علم معقول و منقول بسیار قدرت داشتند و کتب علم تصوف بدرجه اتم و کمال بیان میفرمودند و بخدمت حضرت شاه غلام احمد دهلوی که از خلفای شاه محمد ثانی صاحب بیدری بودند مرید شده عزت اختیار نموده بودند در اواخر عهد بهادرالدخان ناظم حیدرآباد معتقد ایشان شده بود و مکان سکونت ایشان چارمنار طعام قلیل بوزن سه چهار توله میخوردند و بعد دو گطری استغراغ میکردند لنداپوست و استخوان بود قبرش متصل مکان رفعت الملک مرحوم در چوک میدان خان حیدرآباد بر سر راه است که حضرت علی یک شمی در محرم الحرام تقریه بزرگ بسیار خوب همونجا استاد میکرد و تا حال جاریست

وفات ایشان در نهم ماه صفر سنه کبیر از رکبده و هفتاد و شش سال بحیریت

حضرت شاه راهی صاحب قبر سره

نام ایشان شاه ولی الله صاحب بن شاه برهان الدین بن شاه بندگی حسینی بن شاه پیر الله بن شاه کیسود راز ثانی بن شاه حسن بن شاه سید قبول الله حسینی بن سید صغر حسینی بن خواجه بنده نواز کیسود راز سید محمد حسینی قدس سره الله اسرار هم گویند شاه راهی صاحب خرقه خلافت چشتیه از بعد ماوری داشتند و خلافت قادریه از طرف شاه جمال مشوق بجز بواسطه سید علی صاحب نیز حاصل کرده بودند معلومات علم تریبان و کهنی میفرمودند روزی ایشان را از شاه امین صاحب بن میر الفاضل ثانی که در دهول میثیه آسوده اند بریل بادشاهی حیدرآباد ملاقات شد و چیز کلمات حقایق فیما بین ایشان شده با هم مخطوطا شدند و مریض گردیدند و وفات شاه راهی صاحب در سردار کاٹ بوقوع آمد بتاریخ شانزدهم محرم شاه امین صاحب ایشان را بجای سپرده بعد یکسال روانه حیدرآباد نموده در جوهری کوچ بلده مذکور مدفون ساختند تا حال قبر ایشان در آنجا موجود است سپرداشتن یکی شاه درویش صاحب دومی شاه محی الدین صاحب دومی شاه فقیر صاحب

شاه میران حسینی قدس سره

ایشان در ابتدای حال روزگار پیشه بودند در قصبه دنباکل صوبه حیدرآباد سکونت میداشتند روزی بخدمت شاه خداوند باودی خلیفه شاه امین الدین علی در قصبه چچولی ملاقات شد و دوازده سال خدمت خادمانه بجا آورد و در سلسله آنحضرت درآمد بعد چند سال دیگر

اجازت حاصل کرده و خلافت یافتہ فرخ شدند بوقت روانگی شاہ خداوند باوی فرمودند کہ
 باطراف حیدرآباد شجیت شما ظاہر خواہد شد همچنان بظہور آمد از قوم ساوات بودند یعنی گویند
 در اولاد حضرت پیر پستگیر قدس سرہ اند و طریق چینی پیدا شدند اما در خانوادہ قادریہ ہم میرید
 قبر ایشان در محلہ علی آباد سمحلات حیدرآباد بطرف راستہ شاہ علی بندہ واقع است و سکونت
 نیز در ہونجا داشته بودند

حضرت شاہ امین قدس سرہ

فرزند میران شاہ حسینی بن بایا صاحب شاہ حسینی سکونت در وہول میڈیا پیدا شدند کہ فرزند ایشان
 در آنجا است کلمات عرفان از پدر بزرگوار خود حاصل کرده بودند روزی در مکان بزرگی
 فاتحہ سوم بیتہ بود کہ ہمیشہ بخین بدہ جمع بودند ایشان نیز در آنجا تشریف بردند الفاقا ذکر
 اثبات و نفی گرم شد ہر کس بذاک مشغول گردید ایشان در آنوقت بر پوست آہوش میخوردیم
 ذکر نفی و اثبات شروع نمودند چون نفی میکردند یعنی لا الہ الا اللہ میگفتند از پوست آہوش غایب
 می آمدند ہر گاہ اثبات یعنی الا اللہ میفرمودند خود موجود و بنظر میرسد تمام حاضران را
 تعجب ہار و متود و معتقدہ ایشان شدند ایشان لا ولد بودند بنا بران شاہ عمی صاحب را کہ
 پسر محمد صاحب دکھی شرافت بود بفرزندگی گرفتہ مرید و خلیفہ و قائم مقام خود گردانیدند
 وفات ایشان در سنہ یکہزار و یکصد و پیل و دو ہجری قمری ایشان در وہول میڈیا واقع است

حضرت شاہ رضا صاحب قدس سرہ

از ساوات رضوی اند نام پدر ایشان میر بندہ علیخان منصب دار بادشاہی ہمزلف لو اب

ثابت خان مرحوم که جاگیر دار جا بیشتر بودند هستند جایسشش منزل از شاهجهان آباد است چون میرنده علیخان بر سر قلعه که پاره نواب موصوف شهبند شدند چهار پسر گذشت میرضا علیخان از همه خردتر بودند بعد انتقال پدر خود چون برادران دیگر تقسیم ترک پدری نموده با ایشان بودند ایشان از غایت استغنا قبول نکرده صحراوردی اختیار کردند و در اثنای راه همراه سالیان هنوز تا به بعد آنها رفته از ایشان جدا شده سیرکنان باز به شاهجهان آباد آمدند و در روضه شاه نظام الدین اولیا قدس سره العزیز رفته درخواست ارشاد نمودند شب سوم در عالم رویا ارشاد شد که نزد شاه اسرار الله که بچند واسطه حضرت شاه و جبهه الدین گجراتی قدس سره میرسد بروشاه رضا علی الصباح چشمه که پائین روضه منوره واقع است نشسته بودند که همان تصویر بزرگی نمایان شده فرمود که شاه رضا اینجا بیا ایشان پیش رفته قدم بوس شدند آن بزرگ دست شاه رضا گرفته نزد فرزند شریف حضرت شاه نظام الدین اولیا هر دو مرید کرد و همراه خود بر دو عمل دعای حیدر آمخت پس شاه اسرار الله و شاه مبارک نجم الدین ایشان را لطیف گجرات پرورد و باز در کن تشریف آوردند چون بعضی از اقربای ایشان که در شهر اوزنگ آباد بودند بتا بر ملاقات ایشان چند در اوزنگ آباد مانده هر دو بزرگ لطیف شاهجهان آباد رفتند و شاه رضا را بحیدر آباد فرستادند ایشان بحیدر آباد رسیده مشهور آفاق شدند چند بار حضرت غفرانمای میر نظام علیخان بهادر مصفاة ثانی نیز بمکان ایشان به ملاقات تشریف فرما شدند چون دانستند که در دعوت اسما و الهی کامل اند جاگیر سیر حاصل برای اخراجات ایشان مقرر فرمودند کن الودع اللهم سرکار و وقارالدوله ناظم حیدر آباد و دیگر امرا همه معتقد ایشان بودند و حاضر میماندند وفات ایشان سبت و نهم ماه جمادی الثانی سنه یک هزار و یکصد و هشتاد و چهار هجری ببا رضه درگذرد در درگاه کوه شریف واقع شد و قارالدوله که مرید بود

در پانزدهم شب سید آباد آورده در صحن مکان ایشان بر آستانه تالاب میر حیدر فون نمود بحال
گنبد و مکان موجود است و مشهور در بلده و بالای کوه شریف زبانی خلق الله عزت که شاه رضا
بوقت دوپیر روز بالای کوه شریف در درگاه مبارک آمده خواستند که زیارت کنند که دروازه
آستانه شریف مفضل بود مجاوران گفتند که این وقت برابر دوپیر معمول نیست که دروازه کشاده
دارند بعد نماز ظهر معمول زیارت است ایشان غصه نمودند مجاوران کلید دروازه را پیش ایشان
انداختند و گفتند که از دست خود دروازه را کشاید و اندرون بروند شاه مذکور از دست خود
قفل بر آورده چون اندرون پرده خاص رفتند همون آن زمان بیحال بر آمدند که خون
از چشمان و دهن و گوش ایشان جاری بود و تا بردن بیرون دروازه درگاه قبض روح شد
و قارالده در بلده آورده بخانه رسانید العیب عند الله اما کثرت خلایق در کسبی القدر بوده
که بنام ایشان را متصل منبر دهم شده نماز خوانند و تا خانه ایشان کثرت خلایق شده که تمام
مکه کسبی و صحن و راه و بازار همه پر از آدمیان امیر و غریب و فقیر بود سه فرزند داشتند اول
شاه امر الله صاحب که ایشان بر جاده پدر بزرگوار خود مستقیم و بر شاه راه تقدس تویم بوده
پا از بسته خویش بیرون نیکند داشتند یکبار به تخلیف تمام حضرت غفر انما ب در جلوسه شایعین و خلوت
مبارک شریف آوردند و برابر ملاقات شد همه امیران سرکار در مجلس سخاوت ایشان حاضر میشدند
و اعظم الامراء سلطو جاها نیز حاضر میگردد در آن عصر هیچکس بزرگی ایشان نمیرسید عاصی مولف
در عالم صغیر من مشرف دیدار ایشان شده است بعد ورود بندگالغالی از قلعه که طاعت فرموده
در صحن گنبد والد بزرگوار خود مد فون گردیدند و تویم باد شاه صاحب سوم شاه صاحب
بعد آنحضرت تا الی الان یکی از خاندان ایشان بسجاولی معزز میشوند شاه صاحب نیز در این ایام
حلت فرمود

سید شاه میران بخاری قدس سره

حافظ کلام اللہ شریف بودند گویند چون در آوزنگ آباد آمدند هر روز یک سیاره از کلام شریف یاد کرده هر شب در راه رمضان المبارک در تراویح نوعی میخواندند که حافظا سامعین غرق حیرت میشدند همین طور چون در یکا ه حفظ قرآن شریف کردند التمر گاهی فراموشی ساخت در حال ساکن بیجا پور بودند و دست بعیت بخیرت محمد رس داده اجازت و خلافت قادریه گرفتند صاحب تقوت بودند چون عالم گیر باد شاه از بیجا پور بحیدرآباد اشد الشیان نیز همراه رکاب و ببلده حیدرآباد شریف آوردند و فرزند بالشیان بودند یکی قطب عالم و دیگری حافظ محمد آقا قطب عالم مشهور آفاق شدند که سجد بیات المصاحبه و والده سلطان عبداللہ قطب شایه تیار کنانیده بنام ایشان مشهور ساخت تا حال مسی پیوسته بدیوار باره دری شمس الامرا سجاد سیر کبیر قایم و سجده گاه خلایق است و فرزند برود فرزند ان ایشان در سخن مسی موجود اند رحمت اللہ علیهم اما در متون از بنیایه کے ایشان عبداللہ صاحب و برادر خرد ایشان مقام دارند

شاه محی الدین احمد قدس سره

جانشین سید عبدالقادر عتبه خضر لصیاح ملک پوری بن پیر بزرگوار بزند جلوس فرموده مشغول ارشاد شدند فرزند داشتند اول سید علی دویم سید عبدالقادر سوم سید الدین بنایح چهارم سید سید کبیر از و شاد و هشت هجرت حق پیوستند قبر ایشان متصل ملک پور است

حضرت شاه غلام احمد صاحب کمال پوشش

از اکمل متاخرین بودند و میر و خلیفه حضرت شاه محمد الدین اند که ذکرشان بالا گذشت
 مزار شریف ایشان متصل درواز و یا قوت پوره اندرون کوچ در بلده حیدرآباد هر سال
 عرس بجا می شود و طوایق آن رقاص بلده با اعتقاد خود حاضر شده مجرای جامی آرند فرزندان
 آن حضرت در و صاحبزاده بودند و اوقات عمومی خوب تیارکنانیدند و پیاد الهی مشغول بودند
 اما هر دو در عین شب با به جهان فانی را پدر و فرمودند در بنیاد امامان شان سینه نشین اند

شاه غلام آبرو

از تبار پادشاه و موروث گو الیاری میر و خلیفه شاه نجم الدین آبرو که از شاه پیر شرای هند بودند عمر
 ایشان قریب یکصد و شانزده سال رسیده بود و اما قوی دست بودند امین الدین علی را در شهر
 بیجا پور و شاه برهان راز الهی را در برهان پور و مرزا عبدالقادر پیدل را در بلده شاه جهان آباد
 دلی دیده بودند و در هنگام سندی آرائی حضرت غفرانآب در بلده حیدرآباد آمد و نجم چاوی الادل
 سه کیلزار و دو صد و بیست و یک سکنه پویند قبر ایشان در محله دیر پوره است فرزندان ایشان
 نیز قضا نمودند الحال کسی بجای ایشان نیست

قاضی خلیل

پدر ایشان قاضی بابا از بخارا بسند آمد و از آنجا حیدرآباد و عمر مبارک خان رید و دوسر و
 اول قاضی میر خلیل دوم قاضی میر قیوم اما قاضی میر خلیل در عهد نواب شرف نواب آصفیاه طاب نراه
 قاضی بلده حیدرآباد شدند و مدتی بجام دل گذرانیدند و بنا بر بست و یکم ماه حبس نیز یکزار
 و یکصد و هشتاد و شش حبس بر حمت حق رسیدند مقبره ایشان متصل قریب محل حضور پور است

وقتی پوره بلده حیدرآباد بنام ایشان مشهور و آباد است پائین مرقد پدر خویش مد فون گشت
 خطیره کلان بافتو بسیار است بیرون احاطه ایشان در بهت پوره فتورهای بیشتر بودند
 چون هم زمین بهت پوره حسب الحاکم حضرت منفرت منزل بخردی سرکار در آمد تمامی فتور بر آورده
 میدان صاف نمودند اما مقبره ایشان بستور قائم است بسیار صاحب نقوی و تلمارت
 و ذی مروت بودند

شاه یوسف صاحب

مقبره ایشان بیرون کله کی بودلی صاحب است در عهد حضرت غفرانآب گویند در مصلحت خروج
 مت زاده عالیجاه بهادر ایشان هم شریک بودند عاصی مؤلف بچشم خود دیده بسیار زبان آور
 و از همه امر او ابلکاران سرکار ربط تمام میداشتند در خطیره فتور ایشان عزت یار حسان
 محی الدوله نیز مد فون اند

شاه یوسف صاحب
 در عهد حضرت غفرانآب
 در کله کی بودلی
 در عهد حضرت غفرانآب
 در کله کی بودلی

جناب آئین حضرت حاجی حافظ مولوی شاه سید نور علی صاحب

قتل و شمس اللہ سره العزیز

خلیفه پدر بزرگوار خود حضرت حاجی مولوی سید فخر الدین صاحب قتل اند که در او رنگ آباد
 بودند و آنحضرت ایشان را حج و زیارت حرمین شریفین برده در عهد حضرت غفرانآب
 آصفیاه ثانی در حیدرآباد رونق افزا شده بعد چندی باز روانه نجف بنیاد گردیده بارشاد
 مریدین و تدریس علوم بشارت اقامت در زیدیه بودند در آن ایام همگی در زهد و تقوی
 و تفرع بمقابل آنجناب بود و الدعاصی مؤلف این تاریخ مسیح الدوله حکیم الممالک خواجه
 محمد باقر خان مرحوم المشهور حکیم باقر خان و سید نور الهدی صاحب فرزند کلان آنجناب

باہم از میزان الصرف تا حاشیہ قدیم کہ فائزہ فضیلت بر آن میخوانند ہم سبق بوده تحصیل از آنحضرت
 کردند و والد عاصی دست بہت و ارادت نیز بہت مبارک آنجناب داده بودند بعد حلت
 قبلہ موصوف کہ مرقد سنور آنجناب در بلدہ اورنگ آباد متصل بہ کل شاہی است و عاصی بساعت
 زیارت ہم مشرف شد و جناب حضرت سید نور الہدی صاحب بجای آنحضرت بارشاد و
 تدریس معہور بودند گویند کہ حضرت نور الہدی صاحب ہر گاہ در ماہ مبارک رمضان در مسجد
 شاہ گنج بہ نماز تراویح قرآن شریف میخواندند نہ ہنودان و مسلمانان تمامی شہر برای شنیدن کلام
 شریف می آمدند و ہمہ بازار را ریکہ بستند و سر خود ہارا از جوشش و خروش بی اختیار بر سر دیوار
 میزدند و در ہر سال در ماہ مبارک چہار کس پنج کس با سلام مشرف میشدند و کل توجیہ میخواندند
 و بعد حلت آنحضرت جناب سید نور علی صاحب در بلدہ حیدرآباد تشریف آورده مدرس
 و تدریس و ارشاد مشغول شدند نہ نوبت بجای رسید کہ ہزار ہا مردم معتقد آنجناب شدند و
 بسیار کس فارغ التحصیل گردیدند تمامی امرای عمد غایتیہ بر دار بودند و آنجناب گاہی بچنانہ
 بیچکس تشریف منی بردند کہ کالغالی حضور پر نور حضرت عفراناب دوبار بخانہ آنحضرت
 بدعوت تشریف فرما شد نہ صلابت تقدس بان مرتبہ بود کہ انسان ہر گاہ رو برو
 براندیش می افتاد تقوی و توہع و وجاہت را نہایتی نبود سن شریف قریب ۱۰۰ سال
 بود عاصی در سن ۷۰ سالگی بخدمت و صنوا کثر معہور بود عاصی را از ماہ غلامی در سن ۱۰
 از میزان الصرف تا شرح عوال خود درس فرمودہ بودند در سنہ یکہزار و ۱۰۰ و چہار
 ہجری ہمزدم ربیع الاول روز چہشنبہ بوقت شب بفرودس بہ
 بوقت سپہر و رباع حضرت سید نور الاصفیا صاحب فرزند خرد خود کہ
 کلان و باغ و چپ تیار داشتہ بودند در فون گشتند تا این زمان مان
 مدی نخلزاد آمد

روز جمعہ
 روز صورتہ
 مدی نخلزاد آمد

تمام شب در توافل تا اشراق بیدار میبودند نماز جماعت گاهی قضا نکردند هرگاه جنازه آنحضرت در کعبه سپرد آورند از کثرت خلق همه مسجد و محن مسجد راسته ما و باز از آنجا عید گاه که خلقت خدا بود که جای حرکت میسر نگاشت پلنگ جنازه آنحضرت ترا سیدن بدفن شریف از دست بوسی خلائق به چهار پاچه اش جدا گردیدند حضرت سید نور الاصفیا صاحب انجمن شریف با خدمت زالیز بود از جمیع امور بکامیابی زاید بجا آورده چنان مورد دعای فراوان گشت که برکت توحید آنجناب رشک امیران عهد شد **اللهم اغفر له و ارحمه و ادخله فی الجنة و انت خیر الراحمین**

سید نور الانبیا صاحب قدس سره

فرزند بزرگ حضرت سید نور العلی صاحب موصوف اندلی رحلت پدر بزرگوار خود بر سر نه خلافت ششست چنان پابند توکل گردیدند که قدم از سجاده خویش هرگز بیرون نگذاشت هر چند راجه چندین لعل چهار جبهه دار زوی تمام نمود که جنازه من شریف فرما شوند هرگز اقبال ننموده نمود فقیر را معذور دارند که معذور است در زهد و تقوی و توریع و توکل بکیفیت پیشتر نهاد و شهر آفاق گردید با این همه بسیار خلیق نهایت افسرده خاطر متوجه مجال عقیبی بیرون دروازه یا قوت پوره حیدر آباد مسجد الماس خواجه سراسی قطب شاهی را که ویران بود از سر نو آباد کرده در آنجا مکانی نیز خریده همیشه در شرف بیان می نمودند از آنجا که خود حافظ بودند تراویح خود میخواندند و در همه سخاوت فزون شدند

سید نور الاولیا صاحب قدس سره

فرزند دومی حضرت قبله مغفور مرحوم صدراند در ایام جوانی بسیار شوق بزرگش داشتش بوده

نهایت قوی الجسم شده بودند بعد تحصیل علوم که موروثی است پرداختند پس از آن تعلقات از
 سیر الملک بهادر گرفته بنده و بست نموده کاروانی خود ظاهر ساختند بعد از آن بزیارت حرمین
 شریفین رفتند سعادت دارین حاصل نموده باز بحیه آباد آمده در مقدمه بلوچه خجل کوثره انجمن
 سی موفوره لعل آوردند سابقین مفصل بقلم آمد بعد چند روز با عالم عقوبی توجه نمودند و نزدیک
 قبر برادر بزرگ خویش مدفون شدند

سید نورالاصفیا صاحب قدس سره

فرزند سیدی اجتناب علی موصوف اندازید و مشهور آثار رشادت و بلند جلالی از حسین سورتشان
 هویدا بود در عالم جوانی سرشته درس و تدریس مدینه پر عالیقدر خویش بنده خود گرفته همواره
 مشغول بودند چنانچه بسیار کسان هر روز برای درس خوانی حاضر میگرددند از آن جمله عاصی
 محراب و اراق و میر محمد علیخان بهادر و منصور خلیف سعید الد و بهادر مرحوم و سید نورالعلی مرحوم
 همیشه زاده آنحضرت و مختار حسن قاضی زاده قصبه بند و قمرات در شرح ملائی جامی مینمودند
 و میر سیف الله و برادر عاصی خواجه اسمان و دیگر ده کسان سماعت سبق شرح مذکور میکردند
 اگر چه همه با یک سبق بودند مگر برای ما چهار کس قاری درس که بطا الله خوب میکردند و روزی
 مقرر بود که قمرات سبق مینمودند و میر خلیل الله خان بهادر و خالفا عالم برادر عاصی و دیگر چند کس
 کافیه میخواندند و علی بن القیاس مردمان دیگر بعد سبق مایان بقمرات سبق خویش میر سعید
 النضر مدینه آباد و محمود بود در آن ایام از قدروانی و خدمت گزینی امجد الملک آنحضرت
 روزگار هم بر ما به مقبول بودند بعد چندی اراده کردند که نول فرمودند نواب الف خان به
 تقطیر و توفیر حاضر جناب آنحضرت بود و بسیار خدمت بجا آورد پس از آن بعد چند

حیدرآباد برای سعادت حضور جناب حضرت قبلہ والد عالیجناب خود گردیدند شمس الامام اہلباؤر
 امیر کبیر کمال قدر دانی برای سوال و جواب امور آن خود نزد راجہ چند لعل ہمارا راجہ ہماؤر مقرر نموده
 بر سالہ سواران و جوانان بار و جاگیر معقول و تعلق داری چند مجال مسلوک گشتند و از نزد ہمارا راجہ
 ہماؤر نیز معاش جاگیر قریب سی ہزار روپیہ تقریفاً بنہایت تکلف اوقات عزیز خویش بخوبی تمام
 بسر میردند کہ چہاچ نہ بخیر فیل و دود و از دہ اسپان عربی و کانٹھیر و اڑو و کہنی پیش قیمت بمبارہ
 حاضر رکاب میبودند سوای اسپان سواری بارگیران کہ قریب پنجاہ نفر بارگیر ما زرم بودند و اسپان
 از آن جناب داشتند ہذا در ہر ماہ فاتحہ و تباہیچ دو از دہم بیع الاول صندل فاطمہ
 جناب رسول کریم صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم و تباہیچ بست و یکم ہر ماہ فاتحہ و در ماہ رمضان المبارک
 صندل و عرس جناب امیر المؤمنین اسد اللہ الغالب علی بن ابی طالب علیہ السلام و تباہیچ دہم
 ہر ماہ محرم فاتحہ جناب سین علیہ السلام و تباہیچ سوم ہر ماہ و در رمضان المبارک فاتحہ جناب
 سیدۃ النساء فاطمہ الزہرا علیہا السلام و تباہیچ یازدہم ہر ماہ فاتحہ خصوصاً در ماہ بیع الثانی
 صندل و عرس حضرت محبوب سبحانی غوث الصمدانی میران محی الدین جیلانی رضی اللہ تعالیٰ عنہ
 باروشنی چرانگان بسیار و طعام لذیذ باجلہ علماء و فضلاء و فقرا عمل می آوردند و در ایام مقرری
 حضرات عالیجات مذکور صندل مبارک ہر جناب کمال اعتقاد کشتی تبرکات بالای سر خویش
 پرودہ پائیدہ باجلوس ہزار با خلق اللہ از آثار شریف کہ مسجد بخانہ خود می آوردند و بعد
 جلست والد راجہ خویش صندل آنحضرت بمہول و تکلف مسطور در باغ خود کہ مدفن آنحضرت است
 میرسانیدند و طعام ہمہ بار میچورانیدند و در بیخچہ ہزار روپیہ تاحیات آنحضرت جاری بود و
 در ماہ مبارک رمضان بیع الاول و بیع الثانی و در عشرہ محرم الحرام نیز در مسجد بنا کردہ خویش
 خود حدیث شریف بنہایت فصاحت و بلاغت بیان میفرمودند و خلق اللہ داخل حنات می نمودند